



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ بهمن ۱۳۹۴

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۳۷

موضوع جزئی: مقام چهارم: استثناء مؤونة - جهة ثانية: مطلب دوم، محدوده مستثنی منه در مؤونة شخص

جلسه: ۶۶

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

دلیل چهارم

دلیل چهارم بر اینکه ادله استثناء مؤونه، شامل همه اصناف خمس نمی شود بلکه مؤونه شخص را در غیر معدن و کنز و غوص و غنیمت هم ثابت می کند، دلیلی است که بعضی از اعظام ذکر کرده اند؛ اساس این دلیل این است که ادله نصاب در معدن و کنز و غوص با ادله استثناء مؤونه متعارضند یعنی ما از یک طرف وقتی به ادله نصاب مراجعه می کنیم، مقتضای روایاتی که پیرامون نصاب خمس در معدن و کنز و غوص وارد شده این است که خمس فقط زمانی ثابت می شود که آن شیء به حد نصاب برسد و چنانچه ما یُستخرج من المعدن یا غوص یا کنز به حد نصاب نرسد، خمس واجب نیست. این قضیه سلبی که قبل از بلوغ به حد نصاب، خمس ثابت نیست از یک جهت اطلاق دارد. یعنی چه مازاد بر مؤونه باشد و چه نباشد، این مقتضای ادله نصاب است. مثلاً روایتی که نصاب معدن را بیست دینار یا دویست درهم نقل کرده، معنایش این است که قبل از بلوغ الی هذا النصاب، خمس ثابت نیست. اعم از اینکه آنچه که از معدن مثلاً حاصل شده، زائد بر مؤونه باشد یا نباشد یعنی نسبت به مسئله زیادت و عدم زیادت از مؤونه اطلاق دارد. پس از یک طرف تنها در صورتی خمس ثابت می شود که به حد نصاب برسد لذا مسئله استثناء مؤونه در ادله نصاب اصلاً مطرح نیست.

از طرف دیگر ادله مقتضای استثناء مؤونه مثل الخمس بعد المؤونة بنا بر اینکه شامل مؤونه شخص هم می شود یا حتی ادله خاصی که مؤونه شخص را استثناء کرده، این است که تنها در صورتی خمس واجب است که از مؤونه سنه زیادت باشد و چنانچه مازاد بر مؤونه سنه نباشد، خمس در آن واجب نیست چه آن شیء به حد نصاب رسیده باشد و چه به حد نصاب نرسیده باشد.

پس از یک طرف مقتضای ادله نصاب، عدم خمس است قبل از رسیدن به حد نصاب، سواء كان زائداً عن المؤونة ام لا. از طرف دیگر مقتضای ادله استثناء مؤونه این است که «اذا لم يكن زائداً عن المؤونة فليس الخمس واجباً بلغ حد النصاب ام لا» این دو دسته از روایات با هم تعارض می کنند. یک جایی پیش می آید که یک دلیل می گوید خمس واجب است و یک دلیل می گوید خمس واجب نیست.

در تعارض بین دو طائفه از روایات در درجه اول باید بین آنها جمع کرد و اگر جمع ممکن نبود، آنگاه هر دو ساقط می شوند و باید به سراغ دلیل دیگر یا اصل عملی رفت.

جمع بین این دو طائفه از روایات به یکی از این سه راه ممکن است:

راه اول: اینکه بگوییم خمس با ملاحظه هر دو قید ثابت می‌شود یعنی اگر بخواهیم به عقد سلبی که در هر دو دلیل بیان شد أخذ کنیم یعنی هم این قضیه را در نظر بگیریم که «لیس الخمس ثابتاً قبل البلوغ إلى حد النصاب سواء كان زائداً عن المؤونه ام لا» و هم این قضیه را در نظر بگیریم که «لیس الخمس فی المعدن و الكنز و الغوص واجباً اذا لم یکن زائداً عن المؤونه بلغ حدّ النصاب ام لا»؛ باید بگوییم نتیجه این است که اگر معدن و کنز و غوص به حدّ نصاب نرسند یا زائد بر مؤونه نباشند ولو به حدّ نصاب رسیده باشند، خمس ثابت نیست. تنها در صورتی خمس ثابت است که هر دو قید باشد. خمس وقتی ثابت است که به حدّ نصاب برسد و زائد بر مؤونه سنة هم باشد ام اگر به حد نصاب نرسد، خمس ثابت نیست. یا اگر زائد بر مؤونه سنة نباشد، خمس ثابت نیست. فقط در یک صورت خمس ثابت است و آن هم اینکه هم به حدّ نصاب برسند و هم مازاد بر مؤونه سنة باشند. لذا یک راه جمع این است که ما با ملاحظه مجموع این دو طائفه از روایات و ادله بگوییم جمع بین اینها اقتضا می‌کند هر دو قید در وجوب خمس معتبر باشد.

راه دوم: اینکه أخذ به أحد القیدین کنیم یعنی هر کدام از این دو قید که محقق شد، خمس واجب شود؛ حال اگر به حد نصاب رسیدند هم، خمس واجب است و اگر مازاد بر مؤونه سنة هم شد خمس واجب است. اجتماع القیدین لازم نیست؛ لازم نیست هر دو محقق شود تا خمس واجب شود بلکه هر کدام محقق شد خمس واجب می‌شود؛ همین مقدار که به حد نصاب رسید، برای وجوب خمس کفایت می‌کند ولو مازاد بر مؤونه سنة هم نباشد. همین مقدار که از مؤونه سال اضافه آمد، خمس ثابت می‌شود ولو بلوغ الی النصاب محقق نشده باشد.

راه سوم: اینکه ما دلیل استثناء مؤونه را نسبت به آنچه که در آن نصاب هست بسنجیم یعنی بگوییم از یک جهت می‌دانیم خمس در این امور (یعنی در معدن و کنز و غوص) ثابت است. این دلیل غیر از ادله نصاب است. ما یک ادله‌ای داریم که خمس را در این عناوین ثابت کرده است «الخمس فی المعدن و الكنز و الغوص» که بعضاً به اخبار عدد هم شهرت پیدا کرده‌اند.

ما وقتی به این ادله رجوع می‌کنیم، آن ادله مطلق است و می‌گوید خمس در اینها ثابت است. ادله نصاب آمده در مورد این امور یک نصابی را تعیین کرده؛ در مورد معدن، کنز و غوص. پس کأن ادله خمس در این امور، خمس را در صورتی در اینها واجب کرده که به حد نصاب برسد، دلیل خمس در مورد معدن و کنز و غوص، غیر از دلیل خمس در سایر امور است. اینجا یک ویژگی دارد، یک قید پیدا شده، یک خصوصیت لحاظ شده است. در سایر امور مثلاً در دلیل خمس هدیه هیچ قیدی ندارد (مثلاً می‌گوید خمس در هدیه واجب است) اما اینجا در واقع ادله نصاب آمده نصاب را برای آن امور تعیین کرده است.

کأن ادله خمس به این مضمونند: «الخمس واجبٌ فی الكنز الذی بلغ إلى النصاب»، «الخمس واجبٌ فی المعدن اذا بلغ النصاب»، «الخمس واجبٌ، فی الغوص اذا بلغ النصاب». آن عامی که مرجع ما بعد از تعارض است، این است؛ وقتی تعارض بین ادله نصاب و ادله استثناء مؤونه پیش می‌آید، در واقع می‌خواهد این را بگوید که ادله استثناء مؤونه دیگر سراغ ادله نصاب نمی‌آید؛ نمی‌آید مستقیم با ادله نصاب تعارض کند. الخمس بعد المؤونه در واقع مؤونه شخص را از خمس استثناء می‌کند، ولی خمس در چیزهایی که نصاب ندارند، به عبارت دیگر ادله استثناء مؤونه ناظر به همه اصناف خمس هست ولی

آن اصنافی که نصاب در آنها معتبر نیست لذا نتیجه این می‌شود که در معدن و غوص و کنز اگر به حد نصاب رسیدند، استثناء مؤونه لازم نیست. این در واقع دلیلی است که اینجا مرحوم محقق حائری ذکر کردند و البته اشکال هم کردند^۱.

محصل دلیل

دلیل در واقع در صدد بیان این است که بین ادله نصاب و ادله استثناء مؤونه تعارض است؛ نتیجه تعارض بین اینها همان است که ما به دنبالش هستیم چون در تعارض باید بین ادله جمع کنیم و مقتضای جمع بین این ادله (حداقل یکی از طرق و راههای جمع بین این ادله) این است که خمس در این امور (در معدن و کنز و غوص) ثابت است، چنانچه به حد نصاب برسند، و در این صورت دیگر استثناء مؤونه لازم نیست و این را ما از رجوع به اصل دلیل خمس در این امور استفاده می‌کنیم.

پس کأن دلیل استثناء مؤونه به خصوص این عناوین کاری ندارد، مستثنی منه در دلیل استثناء مؤونه در این موارد «ما فيه النصاب» است. در چیزهایی که نصاب در آنها معتبر است یعنی کأن گفته شده «الخمس ثابتٌ في المعدن و الكنز و الغوص الذي (التي) تَبْلُغُ حد النصاب»؛ آنهایی که به حد نصاب برسند، خمس در آنها ثابت است. ادله استثناء مؤونه در واقع کاری با این بخش ندارد؛ ناظر به آن مواردی است که مسئله نصاب در آنها نیست.

این نتیجه، نتیجه‌ای است که مستدل در هر یک از ادله پیشین هم می‌خواست به همین برسد. می‌خواست بگوید مسئله استثناء مؤونه به کنز و غوص و معدن ارتباط ندارد. اینجا از راه تعارض بین ادله نصاب و ادله استثناء مؤونه وارد شده و اینکه جمع بین اینها اقتضا می‌کند ادله استثناء مؤونه کاری به ما فيه النصاب ندارد. استثناء می‌کند از غیر این موارد. یعنی ناظر به ما فيه النصاب نیست تا بخواهد این تعارض را حل کند.

نگران تأثیر منفی بد اخلاقی های سیاسی در اعتقادات و تربیت نسل جوان هستم

شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن مایه امیدواری دوستان ملت ایران و موجب یأس بدخواهان است

لازم است یاد آوری کنیم این ایام با شکوه را، ایام عزت اسلام، ایام عزت مردم ایران، ایام سروری و آقایی مردم مسلمان ایران. مسئله پیروزی انقلاب حادثه کوچکی نبود واقعا اگر به یاد بیاورید یا به تاریخ مراجعه کنید که کشور ایران در آن شرایط به چه سمت و سویی سیر می‌کرد، اهمیت آن حادثه و اتفاق و به یک معنی معجزه بیشتر آشکار می‌شود مشکلاتی که در کشور در آن ایام بود استقلال این کشور مورد خدشه واقع شده بود بدتر از اینکه سران مملکت در آن دوران قدرت تصمیم گیری در مورد مسائلی بسیاری که مربوط به این کشور بود را نداشتند و باید کشورهای خارجی و سفیران کشورهای خارجی برای بسیاری از اموری که به ملت ما مربوط بود تصمیم گیری می‌کردند. وضع اجتماعی مردم وضع اقتصادی مردم وضع فرهنگی و دینی مردم همه در مخاطره بود. آن شیب و شتابی که در برنامه رژیم پهلوی بود معلوم نبود اگر ادامه پیدا می‌کرد چه بر سر مملکت می‌آمد خداوند لطف کرد و دل‌های مردم را به هم نزدیک کرد و با ید واحد تحت رهبری امام(ره) حرکتی آغاز کردند و ایستادگی کردند و با صبر و هم دلی و تلاش استقامت طومار سلطنت پهلوی و سلسله پادشاهان درهم پیچیده شد و زمام امور به دست مردم افتاد مردم آقای خودشان شدند مردم تصمیم گیر و حاکم بر سرنوشت خود شدند مردم مسلمان قوانین اسلامی را طلب می‌کردند مردم مسلمان به دنبال پیاده کردن دین بودند مردم

^۱. کتاب الخمس (حائری)، ص ۱۸۸.

مسلمان به دنبال اخلاق اسلامی بودند به دنبال رهایی از وابستگی های اقتصادی و نظامی و سیاسی بودند بعضی از اینها الحمد لله محقق شده است الان سی و هفت سال از آن حادثه عظیم و معجزه گذشته است در این سی و هفت سال فراز و نشیب های فراوانی را شاهد بودیم. ملت استقامت کردند ملت جانفشانی کردند ملت از هستی شان گذشتند شهید دادند مشکلات مالی و اقتصادی را تحمل کردند و با رهبری امام و رهبری رهبر معظم انقلاب این کشتی هم چنان در حرکت است. این به این معنا نیست که مشکلات نیست مشکلات فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی داریم و دشمن هم از دشمنی اش کم نکرده اگر همین الان به اطرافمان نگاه کنیم می بینیم که دشمن چگونه از جوانب مختلف در حال فشار به ملت ایران است لکن آنچه که ما را بعد از سی و هفت سال و رد شدن از کشاکش این دشمنی موفق می کند چند چیز است. اگر مشکلات را نادیده بگیریم و به روی خودمان نیاوریم اینچنین نیست که از اساس مرتفع بشود اتفاقا توجه به این مشکلات به ما کمک می کند که بتوانیم این ها را حل کنیم. گفتن این مشکلات هم موجب یاس نیست بلکه امیدواری مردم را بیشتر می کند. این که باید این مشکلات را بشناسیم و بگوییم درمان دارد و می توانیم آنها را حل کنیم. ضمن این که موفقیت های بزرگی هم داشتیم که اگر بخواهیم فهرستی بیان کنیم یک فهرست طولانی است. به هر حال این فرصت در اختیار ما گذاشته شده است از روحانی و غیر روحانی و مسئول و غیر مسئول. باید قدر فرصت علاقه مند کردن مردم به دین و مکتب اهل بیت و فرصت پیوند برقرار کردن بین دلهای مردم و آرمانهای الهی و آرمانهای انبیاء و اسلام و انسان را بدانیم.

اختلاف ها به مرز کینه و تهمت و دروغ بستن رسیده است

اگر بخواهیم یک ملت الگو شویم در دنیا که مایه حرکت سایر ملتها شویم این با بعضی از امور سازگار نیست ملت ما باید سر مشق باشد اخلاق باید در اوج باشد باورها باید در اوج باشد باید همه دست به دست هم بدهیم و کینه ها را کنار بگذاریم و از شعبه شعبه شدن و دسته دسته شدن که مانع حرکت است پرهیز کنیم. اختلاف سلیقه هیچ عیبی ندارد لکن باید حدود داشته باشد. اگر اختلاف به مرز کینه و تهمت و دروغ برسد این مانع حرکت جامعه به سمت قله های کمال است. الان حس می شود که این اتفاق دارد می افتد حدود شرعی در گفتگوها مراعات نمی شود. ما رفتارمان برای فرزندانمان الگو است الان فرزندان ما ناظر نوع تعامل ما با هم هستند وقتی می بینند در مواجهه با یکدیگر با هم به این ارزشها پایبند نیستیم به طور جدی در نگرش فرزندان ما اثر میگذارد. من واقعا نگران تأثیر منفی بد اخلاقی های سیاسی در اعتقادات و تربیت نسل جوان هستم. باید آنچه را که می گوییم عمل کنیم باید دلها را به هم نزدیک کنیم باید همدیگر را بپذیریم باید اهل تحمل و سعه صدر باشیم باید به توان داخلی تکیه کنیم باید امید به دشمن نداشته باشیم باید راه طمع را ببندیم این ها همه اگر با هم محقق شد اگر ادب و اخلاق و تعقل و آینده نگری و دور اندیشی ضمیمه شود و همت و تلاش ما قطعا پیروز خواهیم بود. ضمن اینکه امیدوار هستیم اما نگران هم هستیم و باید هم باشیم. باید ما به سهم خودمان پرچم وحدت و اتحاد و هم دلی، بیرق تحمل و سعه صدر، تابلوی عقلانیت و اندیشه و فکر و اعتدال و در یک کلمه آنچه آئمه ما گفته اند را بر دوش بگیریم و مردم را به سوی آن دعوت کنیم. اگر این چنین کردیم و در راه خدا ایستادگی و استقامت به خرج دادیم آن گاه وعده الهی شامل حال ما خواهد شد و نصرت خداوند نصیب ما می گردد امیدوارم امسال نیز مردم با

شرکت گسترده در راهپیمایی ۲۲ بهمن بار دیگر با انقلاب و راه امام و مقام معظم رهبری بیعت کرده و ضمن مأیوس کردن دشمن مایه امیدواری دوستان ملت ایران شوند.

«الحمد لله رب العالمین»